

اتاقم سرد و ساکت مانده بی تو  
 دریش مثل دهانی نیمه باز است  
 کشیدم روی دیوارش خطوطی  
 که این هم آخرین شکل نیاز است  
 \*

تنیده عنکبوتی تار زبشتی  
 به سقف این اتاق در هم من  
 نشسته گرد غربت روی قالمی  
 نشان از انتظار پر غم من  
 \*

به یک سو دستمال و عینک من  
 کنارش سوزن و نخ های رنگی  
 شنیدم من صدای پای بادی  
 که می سائید خود را روی سنگی  
 \*

به یک گوشه کتابی پاره پاره  
 و لیوانی که آبش مانده گشته  
 کنارش یک گل خشکید □ زرد

فضا با بوی غم آکنده گشته

\*

به فردایی که می آید از این در

نگاهم خیره مانده رو به فردا

نمی خواهم بخوانم از سر شوق

سرود عاشقی بر گور غم ها

\*

اگر همراه فرداها بیایی

نمی دانی که دیگر من همانم

ز بس که پیر و رنجورم بینی

نبینی شعر تازه بر دهانم

\*

اگر امروز از این در بیایی

به تابوت دلم گل ها بروید

بیا تا فرصت دیدار داریم

و گرنه گرد پیری را که روید؟

...

